

موسیقی و شعر در کوهستان‌های پامیر

گرفته شده از ویب سایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی
توسط اداره نشرات **سیمای شغنان**

۲۳ دلو ۱۳۹۰

سنت‌های موسیقایی بدخشان از بسترهای فرهنگی مسلمان اطرافشان تأثیر پذیرفته‌اند، اما دور از دسترس بودن کوهستان‌های پامیر عاملی مهم در توسعه و حفظ بعضی از سنت‌های موسیقایی منحصر به فرد در بدخشان بوده است. بدخشان نام منطقه‌ی کوهستانی پامیر در شرق تاجیکستان، هم‌مرز با چین، بدخشان افغانستان و جمهوری قرقیزستان است. پامیری‌ها، آنگونه که مردم این منطقه خوانده می‌شوند، با توجه به خاستگاه و زبان‌شان به گروه‌های قومی مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند. سنت‌های موسیقایی بدخشان تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی دیگر مسلمانان اطراف شان قرار گرفته است، اما دور از دسترس بودن کوهستان‌های پامیر عاملی مهم در حفظ و توسعه‌ی برخی از اجراهای موسیقایی منحصر به فرد بدخشان شده است که از آن جمله رقص تقلیدی از حیوانات و انواع گوناگونی از آوازها را میتوان نام برد. با این حال از آنجایی که بدخشان قرن‌ها نقطه‌ی تلاقی و تبادل فرهنگی بین غرب و شرق بوده است، تأثیرهای چندی قابل تشخیص است. برای مثال، تشابه‌های بین سازهای خاص، بیانگر رابطه‌ی فرا-کوهستانی بین پامیری‌ها و هیمالیایی‌ها بوده، در همان حال نشانه‌های آوایی در نغمه‌های قرقیزی مربوط به آستان شرقی بدخشان حکایت‌گر تأثیرپذیری از چین می‌باشند.

موسیقی‌دانان بدخشانی در تاجیکستان اشعار کلاسیک فارسی، و اشعار مذهبی نسبتاً نوین، و نیز گونه‌های متفاوت شعر عامیانه را در زبان‌های بومی پامیر اجرا می‌کنند، که از فارسی تاجیکی متمایزاند. ترانه‌های روستایی پامیر را می‌توان به‌صورت تقریبی به آوازهای مذهبی (مدح و غزل) و آوازهای عامیانه (درگیلیک) تقسیم کرد. آوازهای مذهبی معمولاً خوانندگان مذکر دارند، در حالی که ترانه‌های عامیانه را هم خوانندگان مرد و هم زن اجرا می‌کنند.

اشعار مذهبی بدخشان تاجیکستان همانند شعر صوفیانه‌ی ایرانی به موضوعات عشق روحانی می‌پردازد، اما اشعار بسیاری نیز در ستایش امام علی، و بیشتر به تازگی، شاه کریم، امام کنونی جامعه‌ی مسلمانان اسماعیلی وجود دارد.

دیگر شخصیت‌های تاریخی که جلوه‌ای قوی در سنت شعری پامیریان دارند، یکی شاعر و فیلسوف اسماعیلی حکیم ناصر خسرو است که بنا به مشهور، نیاکان پامیریان را به سنت مسلمانان اسماعیلی در قرن یازدهم درآورده است و دیگری صوفی بزرگ قرن سیزدهم، جلال‌الدین رومی و مرشد روحانی‌اش، شمس تبریزی.

موسیقی و شعر کوهستان‌های پامیر: مدح

🔥 نمونه را بشنوید

مدح (شعر منقبت) مشتمل بر انواع مختلفی از اشعار مذهبی است که اکثراً به تاجیکی یا فارسی نوشته شده‌اند. مدح معمولاً در مراسم رسمی، مثلاً در مراسم خاک سپاری به اجرا درمی‌آید، اما به عنوان سنتی مذهبی نیز اجرا می‌شود. اشعار مذهبی می‌تواند یا شعر عرفانی کلاسیک فارسی باشد یا اشعار جدیدی که به ستایش امامان اسماعیلی اختصاص دارد. اشعار کلاسیک عرفانی غالباً به جلال‌الدین بلخی، شاعر مشهور سده‌های میانه منسوب هستند، و یا ناصر خسرو، شاعر فیلسوف اسماعیلی.

اشعار نسبتاً جدید توسط شاعران اسماعیلی بومی در قرن نوزدهم و بیستم سروده شده‌اند. در این نوع شعر، شاعران تفسیر خود از آموزه‌های اسلام اسماعیلی را آشکارتر بیان کرده‌اند. ویژگی مذهبی مدح، مشارکت جامعه

در اجرای آن، و دیدگاه متعبدانه‌ی مجریان این قالب موجب گسترش این اعتقاد شده است که هدف از مدح رسیدن به درجه‌ای از تکامل روحانی، قابل مقایسه با وجد عارفانه‌ی صوفیان است. مدح اساساً یک ترکیب آوازی است که با رباب یا تنبور، و حمایت آهنگین دف همراهی می‌شود. قسمت عمده‌ی مدح توسط آوازی واحد خوانده می‌شود که با گروهی از همخوانان در شعر برگردان همراهی می‌شود. سازهای همراهی کننده نیز برای پیش‌درآمد، میانه و پس‌آمد مورد استفاده قرار می‌گیرند. سنت مداحه خوانی پس از ۷۰ سال فشار سیاسی همچنان زنده است. در حقیقت برای اسماعیلیان بدخشان، مدح مهم‌ترین وسیله‌ی بیان میراث فرهنگ غنی آن‌ها است.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: غزل

🔥 نمونه را بشنوید

غزل یک قالب مهم در شعر کلاسیک فارسی است و معمولاً به بیان عشق، اعم از دنیوی و آسمانی می‌پردازد. غزل معمولاً حداکثر ۱۵ بیت دارد و وزن و قافیه‌ی آن، همانند اکثر اشعار فارسی یکسان است. غزل‌ها در بدخشان تاجیک در مناسبت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند، از مراسم عروسی گرفته تا مواقعی با رسمیت بیشتر. غزل‌ها معمولاً اشاراتی دارند به شماری از مضامینی که با عشق، سرنوشت، و دین مرتبط هستند. این مضامین بارها و بارها از طریق انتخاب تصاویر و سمبل‌های مختلف بازگو می‌شوند. مضامین و تصاویر مورد استفاده معمولاً برای مخاطبان آشناست؛ ریشه‌ی آن‌ها اغلب یا قرآنی یا از دیگر منابع دینی است، و یا با انبوه تصاویر سنتی عشق در ارتباط است.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: درگیلیک

🔥 نمونه را بشنوید

قالب‌های مختلف فراوانی از اشعار فراقی قابل شناسایی هستند. در بدخشان تاجیک، درگیلیک، فلک، و لالائیک بسیار رایج هستند. تشخیص خصوصیات موسیقایی درگیلیک (شعر فراقی)، فلک (شعر سرنوشت) و لالائیک (لالایی) کار آسانی نیست، اما آن‌ها در طبیعت و پردازش موضوع‌شان متفاوت‌اند. در درگیلیک جدایی معشوق یا خویشاوند معمولاً توصیف می‌شود، در حالی که فلک بیشتر یک پردازش فلسفی از جدایی است، و لالائیک بیشتر حزن‌آمیز است.

درگیلیک‌ها همراه یا بدون آلات موسیقی توسط مردان و زنان - هر چند نه در یک زمان - خوانده می‌شوند. آهنگ و ملودی آن‌ها نیز به همان شیوه با نی یا گیلک اجرا می‌شود. درگیلیک‌ها توسط یک نفر یا بیشتر در جمع‌های خصوصی خوانده می‌شوند، اما در خلال جشن‌ها مانند عروسی یا مراسم رسمی همانند عزا خوانده نمی‌شوند. مایه و موضوع درگیلیک‌ها همیشه آکنده از اندوه است. تصاویر طبیعت مکرراً مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما توصیفات طولانی به کار نمی‌رود. در حجم کوچک درگیلیک‌ها موضوعاتی مانند جدایی، زاری، ناپایداری و عشق جای می‌گیرد. اکثر درگیلیک‌ها اندوهناک‌اند و سراینده غم و اندوه را از طریق استفاده از تصاویر آشنا بیان می‌نمایند.

دیگر قالب‌ها - اشعار عامیانه

شعر عامیانه‌ی، در فارسی تاجیکی، متأثر از زبان محلی

اصطلاح «شعر عامیانه» برای اشعار و سرودهایی به کار می‌رود که در قالب‌های سنتی گنجیده نمی‌شود و سراینده‌گان آن‌ها نیز ناشناخته‌اند. آن‌ها اکثراً با سبکی ساده سروده شده‌اند، اما این ویژگی منحصر به فرد اشعار عامیانه نیست، چرا که بسیاری از رباعیات و غزل‌ها دارای همان سبک هستند.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: حکایت

🔥 به نمونه گوش دهید

۱. ناگهان روزی به تقدیر اله
 ۲. می‌گذشت عیسی کنار دجله‌ای
 ۳. کله‌ی پوسیده سر از تن جدا
 ۴. کاسه‌ی چشم‌اش پر از خاک سیاه
 ۵. یک سو دندان را ز هم بگسیخته
 ۶. کرده عیسی سوی آن کله نگاه
 ۷. آفریدی خلق را از نور پاک
 ۸. من چه دانم تا که این سرگشته کیست
 ۹. جبرئیل آمد ز نزدیک اله
 ۱۰. گفت می‌خواهم از این پوسیده سر
 ۱۱. گفت جبرئیل که بپرس از وی سخن
 ۱۲. کرد عیسی سوی آن کله فراز
 ۱۳. حال خود با ما بگویی سرب‌سَر
 ۱۴. جنتی بودی تو خود یا دوزخی
 ۱۵. کار و کردار تو در عالم چه بود
 ۱۶. پادشاه بودی تو خود یا مدخولی
 ۱۷. آن سر آمد بهر عیسی در سخن
 ۱۸. گوش کن تو شمه‌ای از حال من
 ۱۹. پادشاه بودم با ملک مصر و شام
 ۲۰. هفت کشور بود در فرمان من
 ۲۱. مال من از مال قارون بیش بود
 ۲۲. سی هزارم ترک اطلس پوش بود
 ۲۳. سی هزارم بنده‌ی زنگی غلام
 ۲۴. سی هزارم بود کنیزم چو ماه
 ۲۵. سی هزارم اشتر بور سیاه
 ۲۶. چهارصد سگ بود وقت صید و تاز
 ۲۷. مطبخان در کار می‌بودند مدام
 ۲۸. جمله مسکینان [و] درویشان شهر
 ۲۹. نام من بوده است سلطان جمجه
 ۳۰. نه‌صد و سی سال شد از مردنم
 ۳۱. من چنین شاهی بدم من در جهان
 ۳۲. گفت عیسی حال نذر جان بگو
 ۳۳. گفت روز من به صید آهوان
 ۳۴. اطلس‌ام در پای اسب انداختند
 ۳۵. چون رسیدم بر سر این جای من
- کارساز صانع ارض و سما
دید در صحرا فتاده کله‌ای
گوشت و پوست و مغز او گشته فنا
هر دو گوش‌اش مور کنده مارها
مغز او با خاک و خون آمیخته
در تعجب ماند گفته ای اله
پس دلیل افکنده‌ای بر روی خاک
اندر این عالم چه گناه کرده زیست
گفت یا عیسی چه می‌خواهی بخواه
حال خود با ما بگوید سرب‌سَر
تا بگوید حال و احوال کهن
گفت ای کله به حق بی‌نیاز
خوب‌رو بودی تو خود یا زشتر
مدخولی بودی تو یا مرد سخی
اهل عزت بود یا مرد جهود
محتشم بودی تو خود یا بی‌نوایی
گفت ای عیسی من‌ام مرد کهن
تا شوی واقف تو از احوال من
رفته بود از شرق و غربم جمله نام
مشتری می‌تافت در ایوان من
همچو قارون بر درم درویش بود
سی هزارم حلقه اندر گوش بود
سی هزارم بنده‌ی رومی به نام
آن همه با دولت و تاج و کلاه
آن همه در بار بودند سال و ماه
ده هزارم چرخ و یوز و باز
ده هزارم مطبخی بودند غلام
از طعام مطبخان بردند بهر
من شبان بودن همه عالم رمه
حسرت دنیا به عقبی برده‌ام
حال من این است ای عیسی بدان
اندر آن دم دیده‌ی گریان بگو
باز گشتم سوی شهر خود روان
چتر شاهی بر سرم افراختند
لرزه‌ای بگرفت سر تا پای من

۳۶. از طیبیان و حکیمان جهان	جملگی حاضر شدند در یک زمان
۳۷. هر یکی می‌آمدند با صد لوان	چاره می‌کردند نامی‌شده رحمان
۳۸. گرد مرگم در رخ زردم نشست	راه هستی دست الفاطم بیست
۳۹. افتویی دیدم ولی از ناگهان	صورت پیدا شده از آسمان
۴۰. صورتی دیدم ولی با چهار دست	هفت سر دارد ولی با رویی است
۴۱. بود چنگالش چو چنگال پلنگ	چنگ بر جانم فتاده بی‌درنگ
۴۲. می‌کشد از ناخنی تا پا میان	یا رسول‌الله چه گویم وصف آن
۴۳. هیبت او زد زبانم را گرفت	چنگ بر زد رشته‌ی جانم گرفت
۴۴. شربت مرگ است بی‌مایه چشید	مرگ او را او کجا باشد پدید
۴۵. عیسی مریم بگوید جمجمه	حال گورت را بگو با ما همه
۴۶. از عذاب گور از بیم سؤال	تا چه دیدی اندر این دارالقرار
۴۷. گفت مرگ با مرکب چوبین نشان	تا بگردند سوی گورستان روان
۴۸. عالم در ناله و زاری کنان	پر ز جمله لشکر پیر و جوان

چکیده: این داستانی درباره‌ی حضرت عیسی است که گفته می‌شود در حال عبور از کنار رود دجله بوده است، که ناگاه با جمجمه‌ای که در اطراف افتاده بوده روبه‌رو می‌شود. وی می‌خواهد بداند که این جمجمه از آن‌که بوده، و بنابراین از خدا می‌خواهد تا آن را به سخن آورد. جمجمه داستان خویش را بیان می‌کند: زمانی شاه بزرگی بوده که بر امپراطوری بزرگی حکم می‌رانده، و دارای هزاران غلام و صدها سگ شکاری و باز بوده است. شاعر با گفتن این داستان، به انسان گوش‌زد می‌کند که تمام انسان‌ها، صرف نظر از موقعیت اجتماعی‌شان در این دنیا، در برابر مرگ ناتوان هستند.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: قصیده

داستان‌های منظوم معمولاً حکایت نامیده می‌شوند، که به معنای «قصه» یا «داستان» است. بلندترین حکایات موجود در مداح‌ها، گاهی بیش از یک ساعت به طول می‌انجامد. حکایات مداح‌ها تقریباً همیشه به معجزات منسوب به مردان دین، و غالباً حضرت علی اختصاص دارند.

نمونه را بشنوید

تخلص: ناصر خسرو

مکان: درژامی

تاریخ: ۲۱ جولای، ۱۹۹۲

اجراکنندگان: محمد دل‌بیگ روزمداروف، آواز و ریاب

۱. ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت
 ۲. مهر از تاب ملامت زردرو خواهد شدند
 ۳. مرد از دست زن بدفعل خواهد شد خراب
 ۴. شرم و ناموس از خلاق بر طرف خواهد شدند
 ۵. نسل یعقوب که به عالم منقطع خواهد شدند
 ۶. دشمن جان پدر گردد پسر از بهر مال
 ۷. چون ز هجرت نهصد و نه سال و ماه بگذرد
 ۸. پادشاهان را شود عدل و مروّت بر طرف
 ۹. شاه اسماعیل بنی حیدر ورا خواند خلق
 ۱۰. بعد از این شاهی کند فرزند او پنجاه سال
 ۱۱. در زمین بر سروران رحمت ببارد پنج سال
 ۱۲. عاقبت ترکان کنند او را به زهر غم هلاک
- غصه و غم در جهان این و آن خواهد گرفت
بی‌حیایی در میان مردمان خواهد گرفت
زن ره بازار با غیری روان خواهد گرفت
شور فتنه منظر امن و امان خواهد گرفت
تا به گردون ناله و آه و فغان خواهد گرفت
دختران را کینه‌ها با مادران خواهد گرفت
فاش در عالم همه راز نهران خواهد گرفت
خشکی و تنگی برای آب و نان خواهد شدن
خاک پایش در نظر اهل جهان خواهد گرفت
بعد از آتش فیض رحمت در جهان خواهد گرفت
دور او را ابر رحمت در میان خواهد گرفت
او دگر منزل سوی دارالامان خواهد گرفت

۱۳. بسته می‌گردد در توبه به فرمان خدا
 ۱۴. لشکر دجال از هر گوشه سر خواهد کشید
 ۱۵. مردم تاجر دگر بی‌کار گردند روز و شب
 ۱۶. درد پنهان آن زمان از نصیب و خارجی
 ۱۷. بیشتر خلق جهان ریزند چون برگ درخت
 ۱۸. نوجوانان در جوانی از جهان بیرون روند
 ۱۹. مال دنیا ماند ای استاد صیاد اجل
 ۲۰. نوجوان سرخ رو پیدا شود با سی هزار
 ۲۱. از حد بلخ و بخارا تا خراسان و عراق
 ۲۲. از حد مغرب بر آید به فرمان خدا
 ۲۳. عیسی مریم فرود آید ز چرخ چهارمین
 ۲۴. شاه عباس ابن حیدر مرورا خوانند خلق
 ۲۵. جنگ و غوغا از خلایق بر طرف خواهد شدند
 ۲۶. گرگ خواهد دادگر را گوسفندان را چرا
 ۲۷. توبه کن از اهل عصیان تا همی‌یابی امان
 ۲۸. هر که از راه ریا نگذشت روی او ندید
 ۲۹. این روایت از حدیث مصطفای اکبر است
 ۳۰. آفتاب از حد مغرب بازگردد این زمان
 ۳۱. در سال ثخ و ف در غزه‌ی ماه رجب
 ۳۲. ناصر خسرو اگر نادان نداند گو مدان
- محنت و عصیان تمام مردمان خواهد گرفت
 آتش غم هم در این و هم در آن خواهد گرفت
 جنگ غوغا در میان مردمان خواهد گرفت
 این علامت‌ها که در آخر زمان خواهد گرفت
 نوبهار مردم عالم خزان خواهد گرفت
 غصه و غم نیز در پیر و جوان خواهد گرفت
 جیغ‌جیغ پیش و پس از کاروان خواهد گرفت
 کل عالم از کرانه تا کران خواهد گرفت
 از حدود روم تا هندوستان خواهد گرفت
 از حد مشرق تمام این جهان خواهد گرفت
 لشکر دجال را تیغ سنان خواهد گرفت
 خیمه‌های سرخ در روی جهان خواهد گرفت
 هر که رست از دست او آخر امان خواهد گرفت
 گوسفند را هم نظر شیر ژیان خواهد گرفت
 صد بلا در خانمان ظالمان خواهد گرفت
 بعد از آن انگشت حیرت در دهن خواهد گرفت
 هم از این دم تا دم آخر زمان خواهد گرفت
 خلق از دنبال او هر سو دوان خواهد گرفت
 مهدی آخر زمان روی جهان خواهد گرفت
 اهل دانش این سخن در گوش جان خواهد گرفت

چکیده: در این شعر سراینده به توصیف شرایط در منطقه‌ی خاورمیانه در دوران ما قبل از صفویه می‌پردازد. وی از زمانی سخن به میان می‌آورد که حرص و غوغا جایگزین آرامش و امنیت شده است، و باعث ناامیدی و رنج عمیق مردم شده است. حتی شاهان عملی بیدادگرانه در پیش گرفته‌اند و قحط‌ناب و آب بوده است. سراینده سپس در ادامه آمدن شاه عباس را به تخت پادشاهی پیش‌بینی می‌کند، که با آمدن خود به کشمکش‌ها پایان می‌دهد، و عدالت و نظم به سراسر زمین باز می‌گردد.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: مناجات

مناجات نوعی از اشعار مذهبی است که در آن به درگاه خداوند دعا و استغاثه صورت می‌گیرد.

نمونه را بشنوید

تخلص: بابا سیدنا، گفته می‌شود که حسن صباح است

مکان: ویچکوت

تاریخ: بیستم جولای ۱۹۹۳

اجراکنندگان: سلطان حسین میرقزند، بلندزغم و آواز؛ نیک‌بخت‌شاه پیروزشاه، رباب، آواز

۱. خداوندا تو سلطان کریمی
 ۲. ببخشا بر من زار مقصّر
 ۳. غلط کردم ز دفترنامه‌ی خود
 ۴. من اندر غرقه‌ی بحر گناهم
 ۵. به آه و ناله و افغان و زاری
 ۶. به آه و ناله و زاری و حسرت
 ۷. من بی دولت و بدبخت و محروم
- تو بسم‌الله الرحمن الرحیمی
 غفور و رحیم و یا رب یسّر
 سیه کردم ز غفلت جامه‌ی خود
 تو دانی چاره‌ی بخت سیاهم
 بشوی از نامه‌ی جانم سیاهی
 ز غفلت مانده دور از راه دولت
 نکردم خدمتی در خورد مخدوم

۸. ز تقصیرات خود شرمندهام من
۹. کنون از راه محزونی و حرمان
۱۰. به تقصیر ارچه ره بی حد سپردم
۱۱. کنون از راه تو من راه دیگر
۱۲. مرا مفکن ز لطفت از بر خویش
۱۳. همیشه حاصل از تو مایه‌ی من
۱۴. چو هستم در رهن یك طفل محروم
۱۵. ز هر کم کمترم گر بی تو باشم
۱۶. الهی نیست باد این جان پر پیچ
۱۷. دم آخر که از تن بگسلی جان
۱۸. به حق دین پاک دعوت تو
۱۹. به حق ناطق و امر اساست
۲۰. به حق باب آن نقد حقیقی
۲۱. به حق ناصر و مستنصر حق
۲۲. به حق حق تعالی و تقدس
۲۳. به حق مؤمنین پاک قائم
۲۴. به حق شیر مردان خدایی
۲۵. به حق زاری و اهل نیازت
۲۶. به حق آن که وصفت بی‌قیاس است
۲۷. به حق آن‌که ستاری و غفار
۲۸. مرا در سایه‌ی لطفت امان ده
۲۹. من اول در عدم نابوده بودم
۳۰. غبار نیستی از من زدودی
۳۱. بکردی هفت آبا ناظر من
۳۲. همه بردندم از آغوش تا دوش
۳۳. شد از احسان میسر ناز و نوشم
۳۴. تنم دادی و عقل و جان و ادراک
۳۵. پس آن‌گه کردی از اهل سجودم
۳۶. ز نور رحمت خود کردی غرقم
۳۷. مزین شد ز نورت هستی من
۳۸. که این بود من از بود تو بوده‌است
۳۹. کنون زین سان به اتمام رساندی
۴۰. روا نبود کنون ای پادشاهم
۴۱. سوی خود راهبر شو رهبری کن
۴۲. به فضل خویشتن ای بی‌نهایت
۴۳. من‌ام یک قطره‌ی دریای عامی
۴۴. الهی پخته گردان کار خامم
۴۵. من بی‌حاصل و بی‌نام و بی‌ننگ
- ز خجالت سر فرو افکنده‌ام من
- پشیمانم پشیمانم پشیمان
- ولیکن از درت هرگز نگردم
- ندارم جز درت درگاه دیگر
- سگ خود را مران دور از در خویش
- من‌ام چون طفل و لطفت دایه‌ی من
- ز شیر لطف خود مگذار محروم
- ز گردون برترم گر با تو باشم
- اگر خواهد به غیر از تو دگر هیچ
- کنی جان مرا پیوند جانان
- به حق داعیان حجت تو
- به حق حرمت مردان خاصت
- به حق داعیان ملک باقی
- به حق قائم و قیوم مطلق
- به حق اسم معصوم و مقدس
- به حق علم معلوم معلم
- به حق جان‌سپاران فدایی
- به زاری آن نگهبانان رازت
- ظهورت هر زمان در هر لباس است
- به تقصیرات ما با ما مکن کار
- امان از فتنه‌ی آخر زمان ده
- در آن نابودگی آسوده بودم
- در هستی به رویم برگشودی
- نگهبان چار مادر حاضر من
- رسانیدی مرا از هوش تا گوش
- مقدر هم از احسان خورد و پوشم
- دل‌م دادی و هوش ای قادر پاک
- ز جود خود رساندی با وجودم
- نهادی تاج کرّمنایا به فرقم
- چو کردی راست با خود نسبت من
- که بی بود تو بود من نبود است
- به هر جایی فرود آید نماندی
- که مانی بعد این در نیمه راهم
- ز لطف مبتدایم منتهی کن
- رسان کار من مسکین به غایت
- ز لطف خود ممان کارم به خامی
- تمامم کن اگر چه ناتمامم
- به شوخی عذر‌ها گفتم بسی لنگ

۴۶. الهی در پندیری عذر لنگم
 به فضل خویشتن مفکن ز چنگم
 ۴۷. به آخر جان سیدنا خداوند
 به خاک پای مردانت ببیوند
 ۴۸. که سیدنا تو را خواهد به حاجات
 روا کن حاجتم با این مناجات
 ۴۹. به تسبیح و دعای حلقه دین
 اجابت کن مناجاتم که آمین

چکیده: سراینده در این استغاثه از خدا می‌خواهد که گناهان او را ببخشد و به او رحمت و بخشایش عطا کند. وی گناهان خود را می‌پذیرد و خود را به عنوان غریق دریای گناه توصیف می‌کند. او از گناهان خود شرم‌منده است و از خدا تقاضا می‌کند که او را به خود و انگذارد. وی خود را به یک طفل تشبیه می‌کند و می‌گوید که مهربانی خداوند مانند شیری است که او را تغذیه می‌کند. سراینده عظمت نامحدود خدا و عطایایی که خدا به او داده، مانند خود حیات، غذا، پوشاک، دل و روح را به یاد می‌آورد. شعر با یک درخواست سراینده از خدا پایان می‌یابد که کاری را که با هدایت او در زندگی و از ابتدای وجود او آغاز کرده است به انتها برساند.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: رباعی

قسمت نسبتاً بزرگی از اشعار بدخشانی شامل رباعیات می‌شود که از دو بیت یا چهار مصراع تشکیل شده است. رباعیات را می‌توان در انواع سرودهای، عرفی و دینی یافت. رباعی غالباً به عنوان وسیله‌ای برای پیوند دادن یا معرفی اشعار متفاوتی در یک اجرا مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک تک رباعی در مداح، به عنوان نوعی نیایش در میانه‌ی اشعار بلند مختلف قرار می‌گیرد.

🎵 نمونه را بشنوید

تخلص: بدون نام
 مکان: کوه لعل
 تاریخ: ۱۸ جولای ۱۹۹۳
 اجراکننده: محبت‌خان شیرین‌بیکوف، آواز و سه‌تار

آب از سرچشمه‌ی غاران ریزد
 خم در خم و پیچ پیچ لرزان ریزد
 دور از لب و دندان جوانان ریزد
 پاکیزه نمک از نمک‌دان ریزد

چکیده: این رباعی توصیفی زنده از چشمه‌ی غاران ارائه می‌کند. علاوه بر سازهای رایج پامیر سازهای نوین، نظیر آکاردئون معمولاً در ترانه‌های بومی نواخته می‌شوند و ویولون گاهی جای غیجک را می‌گیرد.

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: مخمس

شعر بندبند یا مخمس یکی از معمول‌ترین انواع نظم در بدخشانی تاجیک است، که هم در مداح و هم در دیگر سرودهای آوازی ظهور می‌یابد. موضوع بسیار شایع مخمسات ستایش امام علی و اصحاب وی است، اما موضوعات دیگر نیز وجود دارد.

تخلص: شمس تبریزی
 مکان: توسیان
 تاریخ: ۶ آگوست ۱۹۹۲
 اجراکنندگان: عبدالحمید غیثاف، آواز و رباب؛ عزیز غیثاف، تنبور و هم‌خوانی؛ محمد عظیم بهرامف، دف

۱. ای که در علم شریعت کاملی
 از طریقت با حقیقت اصلی
 ورد خود ساز این دعا گر عاقلی

بند

هر زمان از صدق دل گو یا علی
یا علی الا علی الا علی
مشکلم بگشای مولانا علی

قدرت اله عامل عرش مجید

۲. بهر قوتی تا شود روحش مزید
این دعا می‌خواند بر خود می‌دمید

بند

آدم آن دم آمد از جنت به در
می‌دوید از دست حوا در به در
جبرئیل آمد بگفت یا بوالبشر

۳.

بند

نوح پیغمبر که بر کشتی نشست
در جهان توفان را برداشته است
این دعا می‌خواند تا شد آب پست

۴.

بند

کرده ابراهیم را در منجنیق
آتش نمرود بر وی شد شفیق
این دعا اندر هوا بودش رفیق

۵.

بند

مدتی یعقوب بود اندر فغان
کور گشت از بهر یوسف دیدگان
هاتفی گفت برو از جان بخوان

۶.

بند

یوسف صادق اندر قعر چاه
بود آن ظلمت به رویش چو ماه
این دعا می‌خواند شد در مصر شاه

۷.

بند

یونس اندر بطن ماهی چون فتد
اندرو ظلمت به پای او فتاد
یک ملک آمد مر او را یاد داد

۸.

بند

زد بر ایوب آن بلای ناگهان
دور کردند از میان خانمان
این دعا می‌خواند شد از سر جوان

۹.

بند

موسی عمران چون در رود نیل
از پی او بود فرعون قتیل
این دعا می‌خواند شد آبش سبیل

۱۰.

بند

بود عیسی در میان کافران
سخت بگرفتند او را در میان
این دعا می‌خواند شد بر آسمان

۱۱.

بند

۱۲. بود آن صدر شریعت مصطفی
کان علم سلطان دو سرا
این دعا بود اندر رهش روز قضا

بند

۱۳. حیدر کرار هست آن سلطان دین
نور چشم اولین و آخرین
این دعا می‌خواند به روز واپسین

بند

۱۴. بود آن شاه شهید کربلا
چون به دست شمر گشته مبتلا
زیر لب می‌خواند دائم این دعا

بند

۱۵. ماه حسن دیدی که آن مکر یزید
زهر را در حلق می‌کردش مزید
وقت جان دادن همه گفت او شنید

بند

۱۶. شاه اسماعیل حق است دائما
بعد او باشد محمد رهنما
شاه سلطان قائم هر دو سرا

بند

۱۷. شمس تبریزی ثناخوان علی
دوستار اهل اولاد نبی
میخ چشم خارجی و حنبلی

بند

موسیقی و شعر کوهستان پامیر: آلات موسیقی

موسیقیدانان پامیری سازهای زهی زخمه‌ای را بسیار ترجیح می‌دهند، یعنی عوده‌هایی با گردن کوتاه یا بلند. چوب درخت توت، سیب یا زردآلو برای ساخت سازها به‌کار گرفته می‌شود و پوست و زه اکثرا از بز یا گوسفند تهیه می‌شود.



رباب خاص‌ترین ساز بدخشان تاجیکستان است که عودی با گردن بلند با شکمی کاسه‌ای شکل با پوشش پوست است. پنج رشته‌ی زهی به گوشی‌ها یا پیچ کوک‌های چوبی متصل‌اند و یکی دیگر به یک کوک در آن طرف گردن ساز وصل است. رشته‌ها با یک مضراب چوبی ضخیم به نام زخمه نواخته می‌شوند.

🎵 نمونه را بشنوید



تنبور نیز رواج گسترده دارد، عودیست با گردنی کشیده و کاسه‌ی زیرین آن به‌شکل تخم‌مرغ و پوشیده با پوست است. هفت رشته‌ی زهی به کاسه‌ی گوشه‌دار آن وصل‌اند و با پیچ کوک‌های چوبی کوک می‌شود. رشته‌ها با زخمه‌ای چوبی نواخته می‌شوند.

🔥 نمونه را بشنوید



سه‌تار عودی با گردن بلند با رشته‌های نایلونی و فولادی است. کاسه‌ی چوبی ساز تخم‌مرغی است و به‌شکل تزئینی برای عبور صدا روی‌اش سوراخ شده است. سه‌تار با زخمه‌ای فلزی و شبیه انگشت‌دانه که سوار انگشت اشاره‌ی دست راست می‌شود نواخته می‌شود و صدای صافی دارد.

🔥 نمونه را بشنوید



نی ساز اصلی بادی است. فلوتی کوچک (۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر)، مخروطی و طولی است که شش سوراخ دارد. عمودی گرفته می‌شود و صدایی نافذ تولید می‌کند. به گفته‌ی نوازندگان، صداهای متعدد نی تقلید اصوات طبیعت و پرندگان‌اند.

🔥 نمونه را بشنوید



تار عودی با گردن کشیده است و بدنه‌ی عمیق و انحنا‌یی دارد، همراه با دو کاسه که تشکیل دهنده‌ی ۸ لاتین‌اند و با پوست پوشانیده شده‌اند. رشته‌ها با زخمه‌ای چوبی نواخته می‌شوند. تار به صورت افقی مقابل قسمت بالای سینه نگه داشته می‌شود.

🔥 نمونه را بشنوید



قوموز که انحصاراً مورد استفاده‌ی قرقیزها در شرق بدخشان تاجیکستان است، سه رشته‌ی سیم فولادی نازک دارد که با زخمه یا انگشت با ضرباتی تند و سبک نواخته می‌شود. صدایی صاف و نافذ دارد. شکم ساز چوبی و گلابی شکل همراه با تزئینات است.

🔗 نمونه را بشنوید



تنها ساز کمانه‌ای در بدخشان تاجیکستان غیجک است، ویولونی سیخی شکل که سه یا چهار رشته‌ی زهی دارد همراه با یک تشدید کننده (که در اکثر موارد یک قوطی حلبی‌ست). به شکل عمودی گرفته می‌شود و صدایی مرتعش و نالان تولید می‌کند و اغلب دارای تزئینات زیباست. کمانه از موی اسب است و به تکه چوبی خمیده بسته شده است.

🔗 نمونه را بشنوید



رایج‌ترین ساز کوبه‌ای دف است که طبلی‌ست قابدار و دایره شکل که معمولاً ۵۰ سانتی‌متر یا بیشتر قطر دارد. از قابی چوبی درست شده که یک طرف‌اش با پوست پوشانده شده است. زمانی که جمعی نواخته می‌شود (بیشتر توسط بانوان)، با دست چپ نگه داشته می‌شود و با کف دست راست به روی‌اش ضربه زده می‌شود. در همراهی با ترانه‌های مذهبی یا بومی به شکل نشسته نواخته می‌شود، میان پاها قرار می‌گیرد و با انگشتان سبابه و دوم به‌روی‌اش ضربه می‌خورد.

🔗 نمونه را بشنوید

علاوه بر سازهای رایج پامیر سازهای نوین، نظیر آکاردئون معمولاً در ترانه‌های بومی نواخته می‌شوند و ویولون گاهی جای غیجک را می‌گیرد.

نوت مدیریت **سیمای شغنان**

برای باز دید از ویب سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی لطفاً بالای یکی از لینکهای ذیل فشار دهید:

مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی



The Institute of Ismaili Studies



Институт Исмаилитских Исследований

